

فصل نهم

- عناصر شکل دهنده «جامعه انسانی» مبتنی بر انسان‌شناسی فارابی:

- ❖ قوای ادراکی انسانی: شامل * انسان حسی * انسان متخیله * انسان حکیم
- ❖ اندیشه انسانی: شامل * وحدت رأی * وحدت و انسجام
- ❖ تعاون مدنی: شامل * وحدت معنای سعادت * رابطه‌ی مسالمت‌آمیز * عاطفه فراگیر^(۳۱۶)

- انواع انسان، در انسان‌شناسی فارابی [در نسبت با هر یک از قوای ادراکی نفس]:

- ❖ انسان حسی: در سطح حیوان است و از حس فراتر نمی‌رود.
- ❖ انسان متخیله: از طرفی، قدرت تخیل و ترکیب محسوسات غایب را دارد و از طرف دیگر، می‌تواند از گذشته و آینده خبردار شود.
- ❖ انسان حکیم: که فیوضات الهی به وساطت «عقل مستفاد» (مرحله چهارم مضمور معلومات در نفس) به «عقل منفعّل» او افاضه (فیض و بهره رساندن) می‌شود (فلاسفه عقل را به دو قسم تقسیم کرده‌اند: عقل یا فاعل است که همان «عقل فعال» نامیده می‌شود یا منفعل است که «نفس» نام دارد. نفس، دو جنبه دارد؛ یکی جنبه عمل که بدان «عقل عملی» می‌گویند و دیگری جنبه قوت نظر آن است که آن را «عقل علمی» یا «عقل نظری» می‌نامند).^(۳۱۶)

- صفات انسان از نظر فارابی: ۱. صفات پسندیده ۲. صفات ناپسند^(۳۱۶)

- شرط بالفعل شدن (بستر رشد) صفات پسندیده انسان: زندگی در مدینه فاضله^(۳۱۶)

- در اندیشه فارابی:

- فعل انسان: هر فعلی که ساخته‌ی اندیشه و عمل انسان باشد مانند جامعه.
- فعل انسانی: فعلی است که از ساحت عقلانی روح صادر شود (و نه هر فعلی) و بدن را به تحرک و جلب خیرات وادارد.
- جامعه‌ی انسان: هر جامعه‌ای که منسوب به انسان است؛ اعم از اینکه مبتنی بر ساحت عقلانی یا حیوانی انسان باشد. در «جامعه انسان»، استعدادهای بشر، فقط در ابعاد حیوانی، فعلیت یافته و در انسانیت (ابعاد انسانی)، بالقوه مانده است.
- جامعه‌ی انسانی: جامعه‌ای الهی و عقلانی (برگرفته از رأی و نظر عقل باشد) بر پایه انسان متصل به خدا (و نه هر جامعه‌ای). «جامعه انسانی»، شرط لازم برای رسیدن انسان به سعادت است اما شرط کافی نیست، چراکه عقلانیت رئیس مدینه حتماً باید به «عقل فعال» متصل باشد (دریافت علم و وی از یک منبع سرپشمه می‌گیرد) «جامعه انسانی»، جامعه بالذات (مفهوم جامعه، اولاً و بالذات بر روابط میان افراد اطلاق می‌شود و ثانیاً و بالعرض بر مجموعه افراد اطلاق می‌شود) بوده و انسان رشد یافته در آن، انسان بالحقیقه و بالفعل است (فَلَقْ داریم و فُلُقْ؛ فُلُقْ به صورت و بدن اطلاق می‌شود و فُلُقْ به فصلت‌ها و کیفیت‌های روحی. انسان از نظر فُلُقْ، بالفعل به دنیا آمده، یعنی در عالم ریم، بدون اختیار او فَلَاقش تمام می‌شود؛ ولی انسان از نظر فُلُقْ، بالقوه به دنیا می‌آید و خودش است که باید برای خودش فُلُقْ بسازد و به عبارت دیگر این خود

انسان است که باید خودش را از نظر درون و روح و اندام‌های روحی بیافریند و به مرحله «انسان بالفعل» برسد. فقط موجودی انسان نامیده می‌شود که با عقل الهی ارتباط و اتصال داشته باشد و فقط جامعه‌ای را می‌توان انسانی نامید که بازتاب همین اتصال باشد («اصالت انسان متصل به وی»، شالوده و قوام دهنده نظام فکری فارابی در سافتار مرینه است).

- «جامعه‌ی انسان» با «فعل انسان» و «جامعه‌ی انسانی» با «فعل انسانی»، مفاهیم متناظر (نظیر به نظیر، همتا به همتا) هستند.
- اصل تشکیل جامعه، مبتنی بر انسان و تکامل [انسان] است.
- غایت انسان در جامعه، رسیدن به سعادت اُخروی از طریق پیگیری فضایل انسانی است.
- خداوند، انسان را باهدف «استکمال نفس ناطقه» (استکمال؛ به کمال رساندن. نفس ناطقه؛ نفس است که هر کس بالویدان به وجود آن پی می‌برد و با تعبیر «آنا» یا «من» از آن ملکیت می‌کند) آفریده و جامعه را بستری برای این مقصود قرار داده است.
- تمامی تشکیلات و ساختارهای اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... در تعریف هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه از انسان ریشه می‌گیرند. (۳۱۶، ۳۱۷)

- در اندیشه ملاصدرا (صدرالمثلهین):

- حرکت در جوهر وجودی اشیاء: خروج از قوه به فعل
- بر این اساس هر شیء، در بدو حرکت، مستعد حالتی است که می‌تواند به تدریج بدان دست یابد و از مرتبه قوه و امکان خارج و به مرحله فعلیت و وجدان راه یابد. هر مرتبه فعلیت نیز نسبت به مرتبه بالاتر در حکم قوه خواهد بود و شیء با خروج از آن، به مرتبه جدیدی از فعلیت راه می‌یابد؛ نه بدین معنا که محرک ازلی به شیء حرکت دهد؛ بلکه به شیء وجودی می‌دهد که ذاتش سیلان و حرکت است. در این صورت حرکت و متحرک، واقعیت خارجی واحدی خواهند داشت و آن، وجود دائماً سیال و در حال گذار است. بنابراین، تا حرکت و جوششی از درون و جوهر اشیاء صورت نگیرد، تحول و دگرگونی در بیرون آن‌ها رخ نمی‌دهد. به عبارت دیگر، حرکت در ظاهر و اعراض، نشانی است از حرکتی که در باطن و جوهر جریان دارد و تا چیزی مستمراً از پوسته خودی خارج نگردد و خود را نردبان اعتلای خود نسازد، هرگز به کمال نوینی راه نخواهد یافت.
- اقسام حرکت: «ارادی» و «غیرارادی»
- تحول درونی در شخصیت انسان با حرکت ارادی (از طریق شناخت) حاصل می‌شود. هر چه سطح شناخت و معرفت آدمی ارتقاء یابد، به همان حد، وجود او ارتقاء می‌یابد و کامل‌ترین وجود در میان آدمیان، از آن کسی است که از برترین نوع و سطح شناخت برخوردار باشد.
- تهذیب و تزکیه و ریاضت‌های عملی، پیونددهنده حکمت عملی [ملاصدرا] با حرکت نفسانی و سلوک معنوی است.
- نظریه حرکت جوهری: جهان [مادی] و انسان (جوهر انسانی) در یک تحول دائم و تغییر تدریجی به سمت مقصد نهایی خود در حرکت‌اند (از نقص به کمال). انسان در عمق و باطن خود، رو به جهتی سیر می‌کند و این سیر، عین وجود یافتن انسان است.
- غایت سیر انسان و هر یک از اشیاء جهان: بلوغ مناسب شأن خود
- بر مبنای حرکت جوهری، هر انسانی که خواهان استکمال خویش است، چهار سفر روحانی در پیش دارد. (۳۱۷-۳۱۹)

- سفرهای (سیادت) چهارگانه برای نیل به مقام انسان (عارف) کامل (تبرکات کامل عقلانی نفس) بر اساس منظومه فکری ملاصدرا:

۱. منزل (سفر) اول - سفر از خلق به حق: خواست، عزم، رغبت، شوق و حرکت به سوی عالم قدس
۲. منزل (سفر) دوم - سفر به حق در حق: ریاضت برای مطیع ساختن نفس اماره
۳. منزل (سفر) سوم - سفر از حق به خلق به استعانت حق: مشاهده انوار، سکینه قلبی، گذار به عوالم حق، تبدیل باطن به آینه حق نما و وصول به مرتبه قرب الهی
۴. منزل (سفر) چهارم - سفر در خلق به استعانت حق: غایب شدن از خود، مشاهده جمال حق و وصول به حق (۳۱۸)

- در سفر چهارم، فرد سالک به کمک حق به اجتماع بازمی‌گردد و شایستگی لازم را برای «ریاست بر مدینه فاضله» کسب می‌نماید. این سفر، فقط برای حکیم یا عارف کامل قابل حصول است. وی از طریق سیر در آفاق و آنفس با تمام نفوس و خلایق اتحاد می‌یابد و با اشراف و آگاهی کامل به ابعاد هستی، قادر است به وضع قوانین و تدبیر امور جامعه بپردازد. (۳۱۸، ۳۱۹)

- انسان باید [با بهره‌گیری از علوم متعالی و انجام عمل صالح و تزکیه نفس] تغییر را از خود آغاز کند و سپس نظمی متناسب با ابعاد وجودی انسان در دنیای بیرون فراهم سازد، به گونه‌ای که نیازهای طبیعی و مدنی آدمی در طول نیازهای روحی و معنوی او فراهم گردد و انسان به سعادت دنیوی و اخروی دست یابد. (۳۱۹)

- مراحل استكمال نفس انسانی:

مرتبه اول: تهذیب ظاهر با به‌کارگیری قوانین الهی و شرایع نبوی

مرتبه دوم: تهذیب باطن و تطهیر قلب از ملکات و اخلاق رذیله

مرتبه سوم: تنویر نفس از طریق صور علمی و صفات پسندیده

مرتبه چهارم: فنای نفس از خود و منحصر نمودن نظر در ملاحظه رب و ملکوت او که این نهایت سفر سالک به سوی حق تعالی است. (۳۱۹)

- دیدگاه توماس هابز [در مورد انسان]: در وضع طبیعی، آدمی موجودی شرور است و وضعیت مدنی، مهاری بر این شرارت تلقی می‌شود. (۳۱۹)

- دیدگاه جان لاک [در مورد انسان]: آدمی، موجودی خیر است و شرارت، محصول شرایط محیطی (نتیجه وضعیت مدنی) است. (۳۱۹)

- دیدگاه ملاصدرا [در مورد انسان]: فرد می‌تواند افزون بر رعایت حقوق و مسئولیت‌های مدنی، به جایگاه انسانی برتر و متعالی نیز ارتقاء یابد (وضعیت روحانی-مدنی). وضعیت فوق تنها در یک بستر تربیتی-اجتماعی مناسب، تحت حکومت انسانی عادل و ربانی قابل تحقق خواهد بود. (۳۱۹)

- در حکمت متعالیه ملاصدرا، «ظرفیت بالقوه تعالی نفس انسان» در مقام فعل و انفعال یا اثرگذاری و اثرپذیری، تا حد خلافت الهی انسان و «ظرفیت بالقوه تدانی نفس» نیز تا پست‌تر شدن از حیوان تعریف می‌گردد. (۳۱۹)

- از نظر ملاصدرا، «دنیای درونی» هر فرد، شکل دهنده «دنیای بیرونی» اوست. هیچ فعل یا حرکتی خارجی از انسان صادر نمی‌شود مگر آنکه منشأ و مبدأ آن در ذات آدمی است. بنابراین، اساس مدینه فاضله یا جاهله در درون انسان است. رهبران سیاسی، نخست باید قلمرو دنیای درون خویش را وسعت بخشند و تا حد زیادی از تعلقات مادی و خودبینی رها شوند تا از ظرفیت لازم برای تغییر دنیای محدود دیگران برخوردار گردند. مدیریت دنیای درون و برون انسانی، وابسته به مدیریت قوای نفسانی است و مدیریت تحول نفس در حرکت جوهری، فقط با نظر به حقایق هستی ممکن است. (۳۱۹، ۳۲۰)

- بر اساس نظریه حرکت جوهری، انسان می‌تواند ابعاد متعدد وجودی خویش را تعمیق و تعالی بخشد و جهانی مشترک بر پایه این ابعاد برای خود و دیگران بسازد. در ترسیم جهان مشترک آدمیان و بسط و قبض آن، دو گونه از عوامل نقش اساسی دارند: عوامل درونی و عوامل بیرونی. (۳۲۰)

- گام‌های ساماندهی تحول [نفس] انسانی:

گام اول - خدامحوری: قرار گرفتن انسان و جامعه بر محور (مركزیت) خدا. بدون چنین مرکزیتی، حرکت انسان، منسجم، جهت‌دار و منطقی نخواهد بود.

گام دوم - تعیین غایت: تعیین غایت حرکت انسان و جامعه (غایتی که فراوند مقرر ساخته است) برای وجود یافتن و شدن.

گام سوم - ساماندهی و هماهنگ‌سازی: هماهنگ‌سازی قوای درونی انسان و جامعه برای حرکت به سمت مقصد. (۳۲۰)

- باورها و ارزش‌ها، بنیادی‌ترین زیرساخت‌های حیات فردی و اجتماعی انسان به شمار می‌آیند. (۳۲۰)

- بر اساس آیه ۱۵۶ سوره بقره (...إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ؛ ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می‌گردیم) که محتوی نگرش توحیدی است، همه راه‌ها، روش‌ها، ارزش‌ها، دارایی‌ها، فعالیت‌ها و تلاش‌ها و در یک کلام، همه هست‌ها و باید‌های فرد و جامعه از خدا نشئت گرفته و به او ختم می‌شود. (۳۲۱)

- جامعه توحیدی: جامعه‌ای که تمام نقش‌ها، فعالیت‌ها، نهادها و روابط اجتماعی شکل گرفته در آن، بر محور توحید و فرمان‌های الهی استوار بوده و به‌طور مستمر، به اصلاح و تربیت شهروندان و نیز رشد و پیشرفت درونی (در سلامت‌های کوناگون اجتماعی) اهتمام ورزد. (۳۲۱)

- حکمت عملی: تدبیر و تلاشی انتخابی و عقلانی و مبتنی بر کشش‌های فطری و طبیعی انسان‌ها که برای اصلاح خود و حیات اجتماعی و برای نیل به سعادت و غایات الهی در پیش گرفته می‌شود. (۳۲۱)

- انسان: موجودی که با اراده و خواست خود، هویت خود و جامعه خویش را می‌سازد و با حرکت از نفس جزئی (که بر اساس حسن اختیار و انتساب انسانی است)، به سوی مقصد نهایی خویش (استکمال فردی و اجتماعی) گام برمی‌دارد (بر پایه اصالت وجود و حرکت بوهری). انسان از دو ویژگی «تحول» و «ثبات» بهره‌مند است و در عین حال، «خود»، واسط میان جهان ماده و عالم ماورای ماده است. انسان، بستر و موضوع حرکتی است از قوه بی‌نهایت تا فعلیت تام. از این رو، در محدوده وجودی انسان، مراتب مختلف هستی ممکنات، از پایین‌ترین مراتب آن (عالم ماده) تا بالاترین مرتبه آن (موجودات غائی در معنی و باقی به معنی) قابل تحقق است. (۳۲۱)

- همه اشیاء (از جمله انسان) دارای دو حیث هستند: ۱. وجود (هستی) ۲. ماهیت (هستی) (۳۲۱)

- اصالت با وجود (هستی) است. (۳۲۱)

- مهم‌ترین نتایج تربیتی-سیاسی «حرکت جوهری نفس»:

- * امکان تغییر و نوسازی نفس و جامعه
- * عدم استقلال انسان و جهان
- * ضرورت انسان کامل به عنوان راهبر نفوس
- * امکان تحول نفوس از مرتبه سخافت تا مرتبه خلافت
- * امکان بسط و توسعه دنیای درون و برون
- * جهان مشترک انسانی و امکان بسط و قبض آن
- * لزوم مدیریت دنیای درون انسان بر مدار حقایق هستی (۳۲۱)
- * تداوم و عدم گسست فطرت آدمی در بستر تاریخ
- * جهت‌گیری روحانی-مدنی نفوس
- * مقدمی بودن جسم و طبیعت مادی برای تعالی نفوس
- * امکان مستمر تصحیح روابط انسان با خود و دیگران
- * دریافت‌های معنوی به قدر همت و نوع تربیت آدمی
- * ترسیم دنیای واقعی منوط به تخریب دنیای کاذب
- * ضرورت پرهیز از الیناسیون (از خود بیگانگی) و خودفراموشی هویتی

- هدف از بعثت انبیاء و استقرار حاکمیت دینی و اجرای قوانین شرع نیز راهنمایی و بسترسازی برای حرکت جوهری و تدریجی و نفسانی از درون حیات دنیوی و اجتماعی به سمت همان اهداف عالی و دستگیری از نفوس انسانی برای عبور از نشئت حسی و خیالی و ورود به عالم عقل و معرفت الهی است. بنابراین، تنظیم عادلانه روابط و تعاملات اجتماعی و تأمین درست نیازهای حیات دنیوی نیز از اهداف و وظایف ضروری حکومت دینی است. در نگاه ملاصدرا، صرفاً حاکمیت دینی و قانون شرع است که می‌تواند به صورتی عادلانه، تراحمات و تعارضات را مدیریت و حقوق افراد جامعه را تأمین نموده و بستر وصول به سعادت اخروی و غایت الهی را برای افراد جامعه فراهم نماید (۳۲۱، ۳۲۲)

فصل هفتم

- مراحل متوالی تحقق رفتارهای ارادی (هر عمل، ذیل سه لایه زیر تبیین می‌شود که هر کدام، شامل مراحل متعددی هستند):

۱. لایه ادراکی (بینشی)
 - تصور فعل؛
 - تصور و تصدیق فایده عمل.
۲. لایه گرایشی
 - میل و انگیزه؛
 - برطرف کردن تعارض امیال؛
 - به وجود آمدن شوق ضعیف؛
 - شوق مؤکد؛
 - اراده و تصمیم بر انجام فعل.
۳. لایه کنشی
 - تحریک قوای جسمی؛
 - تحقق صورت عینی فعل. (۳۵۲)

- لایه ادراکی (بینشی): بر اساس این لایه، افراد در موقعیت‌های مختلف، از درون خود نیازی را احساس کرده و درصدد تأمین این نیاز برمی‌آیند. نحوه تأمین (پاسخ‌دهی به) نیاز مذکور:

۱. تقلید از دیگران: رجوع به مجموعه صورت‌های کنشی که به واسطه تجربه زیستی در کنار دیگران، در ذهن (فیال) او انباشته شده و بازخوانی آن‌ها
۲. ابتکار در عمل: فرد، کنشی را انجام دهد که به صورت تام، منطبق با هیچ‌یک از صورت‌های ذخیره شده در ذهن او نباشد (سافت صورت برید). (۳۵۳)

- لایه گرایشی: به سمت یک انتخاب متأثر از دو مقوله است:

۱. تأمین نیاز از طریق کنش: نیازی که تأمین آن توسط آثار آن کنش خاص محقق می‌شود.
۲. تحمل هزینه‌های کنش: هزینه‌هایی که فرد باید برای رفع آن نیاز به واسطه انتخاب یک صورت کنشی خاص متحمل شود. (۳۵۳)

- لایه کنشی: شامل دو مرحله است:

۱. تحریک قوای جسمی: در اختیار گرفتن قوای جسمی و تحریک آن‌ها بعد از عزم و اراده بر انجام فعل (سامتی فردی بوده و نهادهای اجتماعی وارد آن نمی‌شوند)
۲. عینیت یافتن فعل: تحقق صورت عینی فعل (عمل) در خارج است (به شرط آنکه زمینه واقعاً فراهم باشد و مانع بیرونی واقعاً وجود نداشته باشد). در این مرحله برخلاف مرحله پیشین، نهادهای اجتماعی می‌توانند در کنار توانایی‌های فردی، مؤثر در فعل افراد باشند؛ چراکه تحقق عینی فعل، مشروط به فراهم بودن زمینه‌ها و نبود موانع بیرونی است. (۳۵۳، ۳۵۴)

- تعامل دوسویه میان فرد و نهاد (سازمان) از دیدگاه قرآن کریم: از یک‌سو نهادها در شکل‌گیری ارزش‌ها و ترجیحات ذهنی افراد تأثیرگذار بوده و کنش‌های آن‌ها را قالب می‌زنند و از سوی دیگر، تحولات و تثبیت نهادها وابسته به افراد است. (۳۵۴)

- فطرت: ذاتی لایتغیر و فرازمانی که در هر نقطه از زمان و مکان، جهت‌گیری‌های اساسی معرفتی و گرایشی انسان را قضاوت می‌کند. (۳۵۴)

- عوامل مؤثر بر شکل‌گیری شخصیت انسان از نظر قرآن کریم: * عوامل فرهنگی * عوامل جغرافیایی * فطرت (۳۵۴)

- کنش فرد، در تمامی مراحل (به‌جز سلامت اراده و نیز مرحله تحریک قوای جسمی)، متأثر از ساختارها و نهادهای اجتماعی است و در مقابل، در تکوین سازه‌های نهادی، فرد نیز در تمام لایه‌ها اثرگذار است. (۳۵۴)

- معنای «مشیت» از نظر لغوی: اراده، آهنگ چیزی را کردن، خواستن (۳۵۴)

- معنای «مشیت» در اصطلاح: عزم (تصمیم یا فواست) بر انجام عملی که هنوز انجام نشده است (اسباب و مقدمه اراده) (۳۵۴)

- مشیت الهی: نوامیس یا قوانین طبیعت است و ابداعی از ذات خداوند به شمار می‌رود (برای مثال؛ فرمول‌های مویچور در طبیعت از قبیل فرمول‌های شیمیایی و فیزیکی، بلوه‌ای از مشیت خدا هستند) (۳۵۴، ۳۵۵)

- مشیت انسان: ابزاری که در اختیار انسان قرار گرفته است تا قدرت تلاش بیابد و آزادانه در مراحل مختلف آزمون زندگی دنیا شرکت کند. مشیت انسان در صورتی محقق می‌شود که هم‌راستا با مشیت خداوند باشد (۳۵۵)

- هدایت: مطابقت مشیت خدا با مشیت انسان و در نتیجه، کشف و به‌کارگیری فرمول‌های طبیعی توسط انسان به بهترین شکل (هم‌راستایی فواست انسان با قوانین طبیعت) (۳۵۵)

- گمراهی (اضلال): عدم تشخیص یا نحوه به کارگیری صحیح فرمول‌های طبیعی توسط انسان (قانون شکست در طبیعت در اثر نادریست به کار بردن عوامل آن). بر این اساس، اضلال خدا، جبری برای انسان به وجود نمی‌آورد؛ زیرا انسان در صحیح به کار بستن یا نبستن عوامل مشیت و فرمول‌های طبیعت آزاد و مختار (داری اختیار) است. (۳۵۵)

- رابطه «مشیت انسان» بر «مشیت خدا»، به راننده اتومبیل تشبیه می‌شود، به این صورت که اگر راننده خواست خود را با خواست مخترع و مهندس خودرو منطبق کند، می‌تواند از اتومبیل استفاده کند. رانندگی صحیح و بی‌خطر، هنگامی است که راننده هم از اتومبیل به درستی استفاده کند و هم مقررات راهنمایی و رانندگی را به‌خوبی رعایت کند. (۳۵۶)

- اگر خدا خواسته بود که همه مردم مؤمن باشند، کاری آسان بود. دستگاه مشیت، یعنی عوامل طبیعت را بسیج می‌کرد و در آن صورت، بدون تردید همگان مؤمن می‌شدند، اما خدا نخواست، زیرا مسئله آزمون مطرح است. (۳۵۶)

- همه آیاتی که برای اعمال نیک انسان، وعده پاداش داده‌اند، منحصر به اعمال عبادی نیستند، بلکه عام بوده و به‌عنوان یک قاعده کلی، شامل همه رفتارهایی می‌شوند که تحت عنوان عمل صالح درآید (رفتارهای سازمانی نیز از این قاعده مستثنا نبوده و می‌توانند مصداق «عمل صالح» باشند). رفتارهای ناشایست نیز همین‌طور است. (۳۵۹)

- روش استقراء: یافتن جزئیات و استخراج قوانین کلی از آن‌ها (برخی معتقدند بهتر است به‌جای کلمه استقراء از اصطلاح «تجربه» استفاده شود) (۳۷۰)

- روش قیاس: رسیدن ذهن از قضیه‌ای کلی به قضیه‌ای با درجه کلیت کمتر (در سافتار قیاس، برای اثبات قضایا جهت رسیدن به اصول موضوعه، از قواعد استنتاج استفاده می‌شود) (۳۷۰، ۳۷۱)

- آگاهی و شناختی که حواس به انسان می‌دهد، از این حیث که به عمق ماهیت و ذات اشیاء و روابط منطقی آن‌ها نفوذ ندارد، سطحی و ظاهری است. (۳۷۰)

- در به کارگیری قیاس، رشد معرفت عقلی صورت می‌گیرد. (۳۷۰)

- [امر] اعتباری (اعتبار): آنچه عقل عملی برای رفع نیازمندی انسان در معیشت اجتماعی می‌سازد؛ مانند عناوین ریاست، مرئوسیت، مالکیت و زوجیت در سطح زندگی اجتماعی (عقل نظری برای این‌گونه معانی، هیچ‌گونه تفرقی و اثری نمی‌بیند ولی عقل عملی بر این مویودات اعتباری، آثار مربوطه‌ای را ترتیب می‌نماید). به عبارت دیگر، «اعتبار»، یعنی حد یا تعریف چیزی (کلم یا تعریف شیئی) را با عوامل احساسی به چیز (امر) دیگری بدهیم. عبارت «اعطاء حد الشیء أو حکمه لشیء آخر» نیز گویای همین مطلب است و این یعنی نوعی مدل‌سازی یا انتقال ویژگی‌ها از یکجا به‌جایی دیگر (همان‌گونه که در استعاره نیز این امر اتفاق می‌افتد). (۳۷۳-۳۷۵)

- از دیدگاه علامه طباطبایی، سازوکار عمل انسان در خود، بر اساس اعتبار است. از دیدگاه ایشان، زندگی اجتماعی بدون اعتباریات ناممکن است و حتی هر فرد انسانی، در ابتدایی‌ترین خواسته‌های خود، خواسته یا ناخواسته به عمل اعتبار سازی دست می‌زند. (۳۷۳)

- «نظریه اعتبار»، تبیین‌کننده هستی‌شناختی پدیده‌های رفتاری انسانی است. (۳۷۳)

- متفکران اصولی شیعه، بحث واقعیت‌های اجتماعی را عموماً تحت عنوان «اعتباریات» مطرح می‌کنند. (۳۷۳)

- نظریه اعتباریات، تشریح‌کننده کنش فردی و اجتماعی انسان‌هاست. (۳۷۴)

- نمودار: سازوکار عمل انسان در زندگی بر اساس اعتبار از دیدگاه علامه طباطبایی؛ (۳۷۳)



- مفروضات نظریه اعتباریات:

❖ کشف معانی اعتباری از طریق روش عملی ترکیبی

- فعالیت مشاهده‌ای و تجربی
- تحلیل مشاهدات برای تشخیص لایه‌های اعتباری
- قرار گرفتن امر اعتباری، بین امر حقیقی و اثر حقیقی

❖ شکل‌دهی امر اعتباری به‌وسیله عقل عملی

- نسبت اعتبار با عقل عملی و اراده انسانی
- اعتباریات، لازمه هر فعل ارادی است.
- پیدایش اعتباریات به‌عنوان علوم غیرحقیقی
- ساختن «امر اعتباری» برای نیازمندی انسان در معیشت اجتماعی به‌وسیله عقل عملی
- انسان، این علوم غیرحقیقی (اعتباریات) را به‌واسطه عقل عملی خود تولید می‌کند.
- کنش انسانی به‌علاوه اراده، منجر به کنش ارادی شده و الزاماً در هر کنش ارادی، اعتبارات وارد می‌شود.

❖ اعتباریات به‌مثابه واقعیت اجتماعی

- اعتباریات، بعد از ایجاد از سوی انسان، بخشی از واقعیت‌های عالم می‌شوند.
- پس از پیدایش مفاهیم اعتباری، این مفاهیم به گونه‌های مختلفی تنوع می‌یابند و تکثیر می‌شوند.

- ادراکات اعتباری برخلاف ادراکات حقیقی، از واقعیت خارجی خبر نمی‌دهند، بلکه در واقعیت خارجی تصرف می‌کنند.
- واقعی بودن اعتباریات از این نظر است که منشأ اثرند.
- ❖ جایگزینی دلالت لفظی و معنایی با دلالت عقلی
- دلالت عقلی و طبیعی، جای خود را به دلالت لفظی می‌دهد.
- تا جایی که انسان هنگام سخن گفتن یا سخن شنیدن، از الفاظ غفلت می‌کند و تنها متوجه معنا می‌شود. اینجاست که کار اعتبار تمام‌شده و به‌حسب اعتبار، لفظ، عین معنا می‌شود. (۳۷۴)

- انسان دارای دو گونه از ادراکات است:

۱. ادراکات حقیقی: از واقعیت خارجی خبر می‌دهند
۲. ادراکات اعتباری: در واقعیت خارجی، تصرف کرده و آن را تفسیر می‌کنند (یا تغییر می‌دهند) (۳۷۴)

- انواع اعتباریات:

۱. اعتباریات پیش از اجتماع
۲. اعتباریات پس از اجتماع (۳۷۴)

- اعتباریات، ساختارهای عقل عملی هستند و بعد از ایجاد از سوی انسان، بخشی از واقعیت‌های این عالم می‌شوند. گرچه این امور، برای حواس قابل دریافت نیستند ولی محسوس نبودن آن‌ها مانع این نمی‌شود که واقعی نباشند؛ چراکه اگر رفتارهای اجتماعی را تحلیل کنیم، عقل می‌تواند به وجود چنین واقعیاتی دسترسی پیدا کند. واقعی بودن آن‌ها نیز از این نظر است که منشأ اثرند. (۳۷۶)

- اگر ما امور اجتماعی، اعم از ساختار جامعه، ساختار روابط اجتماعی و ساختار افعال اجتماعی را حاصل کنش‌های انسانی بدانیم، چاره‌ای جز پذیرش مبنای اعتباری این امور نداریم. (۳۷۶)

- به دلیل پیچیدگی‌های اجتماعی (مثل تأثیر و تأثرات متلف این اعتباریات بر یکدیگر و تولید اعتباریات نوپدید)، امکان یافتن ریشه‌های معانی اعتباری در جوامع کنونی بشر وجود ندارد. برای مثال، چک یا پول الکترونیکی یکی از اعتباریات کنونی ماست، ولی یافتن ریشه این اعتبار که «اعتبار اختصاص» است و قبل از آن «اعتبار استخدام» و گونه‌های دیگری از اعتباریات که ریشه اعتباریات امروزی ما هستند، در جوامع کنونی بسیار دشوار است. (۳۷۷)

- روش‌های کشف (البته نویسنده بایر از واژه «فلق» یا «بعل» استفاده می‌کند و نه «کشف») معانی اعتباری:

- روش قهقرایی: مطالعه جوامع کنونی در سیری عقب‌گردی به سمت جوامع گذشته، تا بدین‌وسیله به سرچشمه‌های اعتباریات برسیم.
- روش مطالعات انسان‌شناسانه یا قوم‌شناختی: که می‌تواند توجیه فلسفی مناسبی برای یافتن ریشه‌های اعتباریات در فلسفه اسلامی داشته باشد.
- روش مطالعات جامعه‌شناختی جانوری: به شکل مطالعات اجتماعی حیوانات و نه به شکل زیست‌شناسی.
- روش مطالعات تجربی بر روی نوزادان انسانی: زیرا نوزادان هنوز درگیر پیچیدگی‌های افعال انسان‌ها و اجتماعات انسانی نشده‌اند. (۳۷۷)

- روش‌هایی که علامه طباطبایی برای مطالعه اعتباریات پیشنهاد می‌کند، روش‌های عملی هستند (نه روش‌های نظری). بدین‌صورت که ما برای شناخت امور اعتباری، باید به صحنه اعمال فردی و اجتماعی بیایم و اعتباریات عملی را مشاهده کنیم. سپس، در مرحله‌ای دیگر با تحلیل قهقرایی (عقب‌گردی)، از نتایج به سرچشمه‌ها برسیم. (۳۷۸)

- روش کشف اعتباریات که هویت‌های نهادی و سازمانی را نیز در برمی‌گیرد، یک روش ترکیبی است که از دو بخش تشکیل می‌شود:

- ❖ بخش اول: فعالیت مشاهده‌ای و تجربی
- ❖ بخش دوم: تحلیل مشاهدات برای تشخیص لایه‌های اعتباری (لایه‌های مقلد اعتباریات که بر روی هم ساخته شده‌اند مشفص شود). (۳۷۸)

- مراتب نفس:

- مرتبه مادی (سبک زندگی مادی): در این مرتبه، نفس به دنبال تأمین نیازهای اولیه از قبیل خوردخوراک، انباشت منابع، لذت طلبی، شهرت‌طلبی، استعمارگری و آزادی‌خواهی است.
- مرتبه مثالی (سبک زندگی مثالی): در این سطح، نیازهایی برای آدمی پدید می‌آید که تأمین آن‌ها نیازمند مدیریت سنت محور، دانایی محور و رهبری کامل است.
- مرتبه روحانی (کمال انسانی): میزان و نحوه بهره‌مندی از نیازها در این سطح در گرو کمال نفس است. (۳۹۸)

- اشکال زندگی سیاسی و مدیریت در مرتبه مثالی نفس:

- مدیریت سنت محور (مدرینه سنت)
- مدیریت دانایی محور (مدرینه روسای آفاضل یا رهبران آفاضل و دانان)
- مدیریت رهبر یا انسان کامل (مدرینه رئیس اول) (۳۹۷)

- «تبدل» در امر سیاسی را می‌توان اصلی اساسی برای زندگی سیاسی دانست. (۳۹۸)

- هم‌زمان بودن شریعت و سیاست: شریعت، خاستگاه تمامی کنش‌های سیاسی است و بدون آن نمی‌توان هیچ کنش سیاسی انجام داد (هم‌زمان بودن وحی، شریعت و سیاست). وحی و شریعت، منابع تعیین‌کننده «عینیت» حقایق زندگی سیاسی و تعریف‌کننده مسئله «تبیین» در علم سیاست هستند. (۳۹۸)

- بر اساس حکمت صدرایی، خروج از سبک زندگی مادی و ورود به سبک زندگی مثالی در گرو پیروی سیاست از شریعت است. در چنین صورتی است که سیاست و مدیریت، کنشی تعریف می‌شود که زندگی انسانی را به سوی خدا گون شدن جهت می‌دهد و نفس را به مرتبه زندگی عقلی و غیرمادی می‌کشاند. (۳۹۹)

- گزاره‌های منتخب حکمت متعالیه ملاصدرا برای علم مدیریت و شناخت شخصیت:

- حرکت جوهری تکاملی نفس از مادی به روحانی
- اتحاد قوای مراتب مختلف وجود نفس در عین کثرت قوای آن
- جامعیت هستی نفس به‌عنوان موجودی متعالی
- همانندی رابطه «شریعت» و «سیاست» با رابطه «نفس» و «بدن»
- علم سیاست یا مدیریت، سوگیری زندگی انسان به سمت خدا گون شدن (۴۱۰)

- گزاره اول_ حرکت جوهری تکاملی نفس از مادی به روحانی (از نظریه «حرکت جوهری» به دست می‌آید):

«حدوث جسمانی نفس و بقای روحانی آن» (النفس جسمانیة المروث و روحانیة البقاء)؛ بیانگر آن است که «نفس» در دنیای مادی، سرشتی مادی دارد ولی می‌تواند بر اثر حرکت جوهری اشتدادی (تکاملی)، مراتب هستی مادی را (از ماده نخستین تا ماده معدنی، ماده گیاهی و حیوانی) ببیماید و سپس به مرتبه مجرد از ماده برسد (در هر یک از مراتب هستی خود، منشأ آثاری از همان نفس است). نفس (من)، جوهری ممتد با اجزای فرضی تلقی می‌شود؛ به طوری که هر یک از این اجزاء به صورت پیوسته یکی پس از دیگری به وجود می‌آیند و با زوال جزء اول، جزء دوم که کامل‌تر از اولی است ایجاد می‌شود؛ جزئی که در درجه وجودی برتری در مقایسه با جزء اول قرار دارد. بدین ترتیب، اجزای اولیه این واقعیت دارای آثار و خواص صور عنصری است، ولی با زوال این اجزاء و پیدایش اجزای مرحله بعد، افزون بر خواص پیش‌گفته، خواص صور معدنی نیز در واقعیت مورد بحث ایجاد می‌شود و به همین شیوه مرحله معدنی و نباتی طی می‌شود. نفس در آخرین مرحله گیاهی، نوع کاملی از گیاه است که به صورت بالقوه، حیوان نیز هست و دارای نوعی خودآگاهی ضعیف نیز بوده و به نوعی مجرد مثالی می‌رسد. با آغاز مرحله نخست حیوانی، مجرد نفس آغاز و با حرکت نفس به مراحل بعدی، به مرحله بالاتری از خودآگاهی می‌رسد تا جایی که آدمی هنگام تولد، کامل‌ترین نوع حیوانی است که به صورت بالقوه، انسانیتی هم همراه خود دارد و در صورت فراهم بودن شرایط، آدمی می‌تواند به‌غایت نهایی‌اش که همان عقل مستفاد است برسد. (۴۱۱)

- عقل مستفاد: مرحله‌ای که در لحظه واحد، همه مسائل برای انسان حاضر باشد (همه معلوماتش برای او، حالت مفهومی داشته باشد) (۴۱۱)

- گزاره دوم_اتحاد قوای مراتب مختلف وجود نفس در عین کثرت قوای آن (از نظریه «تشکیک وپور» به دست می‌آید):

نفس قوایی دارد که دارای سلسله مراتبی است که از مراتب ضعیف و ناقص به سوی مراتب شدید و کامل پیش می‌رود اما همه این مراتب به حقیقتی واحد (یعنی نفس) بازمی‌گردند؛ زیرا رابطه هر مرتبه‌ای از نفس با مرتبه بالاتر آن، رابطه کنش و کنش‌گر است. نفس دارای مراتبی است که تمامی آثار، خواص و کنش‌های هر مرتبه آن، در واقع، آثار، خواص و کنش‌های مراتب پیشین آن به شمار می‌روند. از این رو، می‌توان گفت که تمامی آثار، خواص و کنش‌های مراتب نفس به صورت مستقیم یا غیرمستقیم، آثار، خواص و کنش‌های نفس هستند و بدین ترتیب، می‌توان نفس را به رغم تکثر قوای آن، حقیقتی واحد دانست. (۴۱۲)

- گزاره سوم_جامعیت هستی نفس به عنوان موجودی متعالی:

این گزاره که از دیدگاه‌های عرفای مسلمان و به ویژه ابن عربی متأثر است، بیان می‌کند که انسان موجودی متعالی است؛ به گونه‌ای که در میان تمامی موجودات هستی، تنها موجودی است که گونه‌های مختلف هستی، از پایین‌ترین مرتبه تا بالاترین آن را می‌تواند در خود محقق سازد. بدین ترتیب، انسان، هستی جامع است و می‌تواند خود را در یک طیف از هستی تحقق بخشد که در یکسر آن موجودی نباتی و در انتهای آن، هستی مجرد و غیرمادی است که به عقل مستفاد متصل است (اشاره به مراتب استعداد نفسانی انسان). به لحاظ سیاسی، این گزاره به قابلیت نفس در تحقق انواع گوناگون زندگی سیاسی و مسئله «تبدل امر سیاسی» در فلسفه اسلامی اشاره دارد. اصل تبدیل که برگرفته از نظریه حرکت جوهری است، امکان تفسیر صعود و سقوط جوامع انسانی، تمدن‌ها و نظام‌های سیاسی را می‌دهد. از جمله مهم‌ترین عوامل تبدیل جوامع می‌توان به تحول ارزشی-هنجاری جوامع، تغییر در رهبری سیاسی جوامع، تغییر صورت‌بندی اجتماعی، تسلط فرهنگ بیگانه، تهاجم خارجی و تغییر سلیقه شهروندان اشاره نمود. بنابراین، سومین گزاره صدرایی، اصل اولیه در زندگی سیاسی را «تبدل جوامع و تمدن‌های بشری به سوی زوال یا قدرت» بیان می‌کند. (۴۱۳)

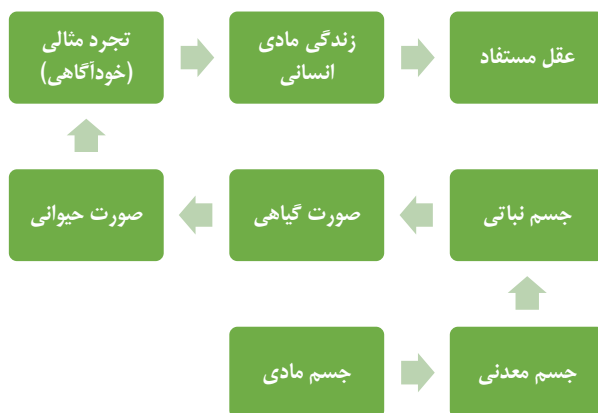
- گزاره چهارم_همانندی رابطه «شریعت» و «سیاست» با رابطه «نفس» و «بدن»:

ملاصدرا، رابطه‌ی شریعت و سیاست را رابطه‌ی جان و بدن می‌شمارد و این یعنی در موضوع رابطه شریعت و سیاست، شریعت خاستگاه تمامی کنش‌های سیاسی و سیاست‌گذاری‌ها باشد و غایت سیاست‌گذاری، اجرای شریعت است و از این رو، سیاست برای شریعت به منزله خدمت‌گذار مطیع با عاصی است که گاه ارباب خود را خدمت می‌کند و گاه عصیان. (۴۱۴)

- گزاره پنجم_علم سیاست یا مدیریت، سوگیری زندگی انسان به سمت خدا گون شدن:

بر اساس این گزاره، علم سیاست یا مدیریت به «تدبیر زندگی سیاسی در جهتی که زندگی سیاسی مظهر عالم ربوبی است» تعریف می‌شود. این یعنی نتیجه علم سیاست، سوگیری زندگی سیاست به سمت خدا گون شدن است. این تعریف در هماهنگی کامل با سفرهای چهارگانه صدرایی در فلسفه است که نهایت زندگی انسان را رسیدن به قرب الهی تعریف می‌کند. (۴۱۴)

- نمودار: مراحل تکامل نفس در نظریه حرکت جوهری ملاصدرا (۴۱۳):



- قاعده صحت: به معنای حمل (کمان) صحیح در مورد اعمال، رفتار، گفتار و اعتقادات دیگران است (یکی از قواعد فقهی اثرگذار بر امنیت روانی جامعه است). این قاعده بر دو رکن نفس خود و نفس دیگری استوار است. این قاعده در اکثر کتب قواعد فقهی، در دو معنای «جواز تکلیفی» و «صحت وضعی»، شهرت بیشتری یافته است.

- جواز تکلیفی: در برخورد با اعمال و رفتار دیگران، بنا بر جواز، حلیت و مشروعیت گذاشته می‌شود؛ مگر اینکه خلاف آن ثابت شود. این معنا، مبتنی بر حُسن و قُبْح و مطابق فطرت است (بیشتر، بنیه اخلاقی و روانی دارد).
- صحت وضعی: صحت در برابر فساد است که حکمی وضعی به شمار می‌آید. بر این اساس، عقد و ایقاع (نوعی قرارداد یک‌طرفه است) انجام‌شده باید صحیح تلقی شده و رفتار مسلمان را باید به‌گونه‌ای تفسیر کنیم که از آن، آثار صحیح شرعی به بار آید (آثار و نتایج عملی بر آن مترتب می‌شود). (۴۴۲)

- برخی از دلایل نقلی قاعده (اصل) صحت:

- ❖ سوره بقره، آیه ۸۳ (...قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا...؛ به زبان فوش با مردم تکلم کنید)
- ❖ سوره حجرات، آیه ۱۲ (...أَجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ...؛ از بسیار پندارها در حق یکدیگر اجتناب کنید که برخی ظن و پندارها معصیت است)
- ❖ سوره طه، آیه ۴۴ (فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَيِّنًا...؛ و با او باکمال آرامی و نرمی سخن‌گوئید)

- در شرایط یا جوامعی که فساد بر صلاح غلبه داشته باشد، جریان قاعده صحت محل اشکال است (مبنای ما قاعده صحت نفاذ بود). بنابراین، در مورد معاهدات، منازعات و قراردادهای سیاسی بین‌المللی، اصل صحت جاری نخواهد بود. (۴۴۳)

- مکلف برای اثبات صحت افعال خود هنگام شک در صحت افعال نمی‌تواند به قاعده صحت تمسک کند؛ چنان‌که برخی علما تصریح می‌کنند که این قاعده اختصاص به فعل غیر (فردی به غیر از خود) دارد. در قانون مدنی ایران، قانون‌گذار در تنظیم ماده ۲۲۳، اصل صحت را در تمام موارد، جاری دانسته و لذا با توجه به ماده مذکور می‌توان گفت در کلیه معاملات که شک در صحت آن باشد، اصل صحت جاری خواهد بود. (۴۴۳)

- گام‌های اعتمادسازی بین دولت و شهروندان مبتنی بر نامه ۲۵ نهج‌البلاغه:

۱. **خالص کردن نیت برای خدا:** امام علی علیه‌السلام به کارگزار خود سفارش می‌کند که در اولین گام، نیتش را برای خدا خالص گرداند.
۲. **ایجاد حس همدلی:** امام به کارگزار خود دستور می‌دهد که به مردم این‌گونه بگو: ای بندگان خدا، ولی خدا و خلیفه‌اش مرا به‌سوی شما فرستاده تا حق خدا را که در امواتان است از شما بگیرم.
۳. **پرهیز از قانون‌گرایی افراطی:** امام به کارگزار خود سفارش می‌کند که بیش از حق الهی از کسی مطالبه نکنند و در گزینش حیوانات مشمول زکات، رضایت صاحب آن را جلب کنند.
۴. **ایجاد تصویر مثبت:** امام به کارگزار خود تأکید می‌کند که نه تنها نباید مردم را بترسانی، بلکه حتی نباید از حضور تو ناخشنود باشند و باید تو را مأمور از طرف امیری بخشنده و مهربان، جواد و کریم بدانند و حضورت را گرامی دارند؛ لذا برخورد اولیه با شهروندان باید آمیخته با نهایت لطف و محبت و ادب باشد.
۵. **سهل‌گیری بر مردم:** جوهره اصلی و مقوله محوری در این نامه، رعایت حال مردم و سهل‌گیری بر آن‌هاست.
۶. **دسترسی عمومی به میز خدمت:** امام، محل استقرار کارگزار حکومت را در کنار سرچشمه یا چاه آب تعیین می‌کند و ورود به خانه‌های شهروندان را جایز نمی‌داند. به عبارتی، مکان چشمه می‌تواند استعاره از میز خدمت دولت باشد که در دید عموم مردم و افکار عمومی است.
۷. **خود اظهاری:** امام، مبنای اخذ اطلاعات را خود اظهاری شهروندان قرار می‌دهد (اعتماد کردن بر خود مردم) و از کارگزار خود می‌خواهد که هنگام رویارویی با شهروندان، ضمن تشریح فلسفه مأموریت خود، از آن‌ها درخواست کند تا اطلاعات مرتبط با خود را افشا کنند تا بر مبنای آن تصمیم لازم اتخاذ شود.
۸. **رعایت حریم خصوصی:** امام، به کارگزار خود یادآور می‌شود که بدون اجازه شهروند، حق ورود به اموال وی را ندارد و نمی‌تواند برای ارزیابی صحت و سقم اطلاعات داده‌شده و یا دریافت حقوق الهی و حکومت به‌صورت سرزده وارد حریم خصوصی زندگی شخصی افراد شود. (۴۵۳-۴۵۱)

- ایمان، نوعی پذیرش عهد و میثاق با خداوند است. نقض عهد و میثاق، رشته اطمینان و اعتماد را پاره کرده و زیربنای روابط اجتماعی را سست می‌نماید. قرآن کریم، پایبندان به عهد و میثاق الهی را از مصادیق «اولوالألباب» و داخل شونده‌گان در بهشت معرفی می‌کند و در مقابل، ناقضان آن را از مفسدان و زیان دیدگان مورد لعنت خدا و از اهالی جهنم معرفی می‌نماید. برخی مفسران همچون علامه طباطبایی، پایبندی به عهد و میثاق در آیات قرآن را پذیرش ایمان به خدا دانسته‌اند. (۴۵۶)

- آیه ۲۷ سوره بقره (الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَظَمَ اللَّهُ مِنْ بَعْرِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ، أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ؛ کسانی که عهد خدا را پس از ملامت بستن می‌شکنند و رشته‌ای را که خدا امر به پیوند آن کرده می‌کسند و در میان اهل زمین فساد می‌کنند، ایشان به حقیقت زیانکارند) نقشی محوری و راهبردی در تبیین جایگاه عهد و میثاق و مذمت شدید نقض آن دارد. (۴۵۶)

- ابتدایی‌ترین جامعه دینی بشری: حضرت آدم و همسرش حوا (۴۵۶)

- قرآن کریم، در سوره بقره با اشاره به جریان فریب آدم و حوا توسط شیطان، عهدشکنی آنان را مطرح کرده و راه جبران این نقض عهد را مشروط به تبعیت از هدایت الهی یا به عبارتی «سامان‌دهی به ارتباط فردی با خداوند» می‌نماید. گستره اختصاص آیات نخستین سوره مدنی (سوره بقره) به مسئله عهد و پیمان، نشانگر اهمیت راهبردی و ظرفیت اثرگذاری عهد و میثاق بر «استحکام‌بخشی و تداوم روند جامعه سازی دینی» در عهد نبوی است. (۴۵۶)

- مهم‌ترین نیاز جامعه نبوی در مرحله سوم، انسجام و استحکام داخلی بوده و قرآن کریم نیز این مرحله را دوره تقویت و استحکام یابی نامیده است. قرآن کریم، پایبندی به عهد و میثاق الهی را معیار سامان‌دهی یابی ارتباط فردی مؤمنین با خدا دانسته که به تبع آن، ارتباط آنان با پیامبر و جامعه دینی نیز سامان‌یافته و با برقراری این ارتباط، اخوت ایمانی در جامعه نبوی برقرار می‌شود. از این رو می‌توان پایبندی به عهد و میثاق الهی را نخستین مؤلفه در تولید انسجام دینی-اجتماعی در جامعه نبوی دانست. (۴۵۷)

- جامعه نبوی، آخرین ساختار اجتماعی و سیاسی بود که تحت مدیریت مستقیم خداوند ایجاد شد و رشد و گسترش یافت. (۴۵۷)

فصل هشتم

– جلوه‌های رفتاری پیاده‌روی اربعین:

۱. رشد رفتارهای معنوی: این رویداد بستری برای رشد اخلاقیات، روحیه جمعی و تقارب فرهنگی فراهم می‌آورد و در طول مدت این گردهمایی بزرگ، افراد مختلف، طیفی از مشترکات اعتقادی و فرهنگی را در قالبی همگن به نمایش می‌گذارند و نهایتاً به بلوغ فکری و رشد معنوی می‌رسند.

۲. ارتقای رفتارهای مدنی: زائران، در پیاده‌روی اربعین، جامعه‌ای را تشکیل می‌دهند که در آن شاهد عالی‌ترین نوع تعاملات رفتاری هستیم. بروز برخی رفتارهای ناب اجتماعی، از جمله ویژگی‌های آشکار این رویداد عظیم است:

- روحیه خدمتگزاری: در ایام اربعین، جامعه عراق تبدیل به جامعه‌ای یکپارچه خادم می‌شود؛ به طوری که مردمان عراقی را می‌بینیم که با اصرار از غذای موکب به زائر تعارف کرده تا جایی که کار از تعارف گذشته و به التماس می‌رسد درحالی که در چشمانش محبت موج می‌زند.
- رفتارهای ایثارگرانه: در مسیر اربعین، حماسه‌های بر نظیری از ایثار، سخاوت، مهربانی و برادری را می‌توان مشاهده کرد.
- تاب‌آوری اجتماعی: محدودیت‌های مکان استراحت، نبودن زمان مشخص برای خواب و بیداری، ازدحام جمعیت، محدودیت فضاهای زیارتی و... بستر را برای نارضایتی و ناشکیبایی فراهم می‌کند؛ اما به‌رغم وجود این زمینه‌های تنش‌زا و چالشی، شوق زیارت مولا و دستیابی به هدف مهمی همچون قرب الهی و رضایت خداوند متعال، تمامی این دشواری‌ها قابل تحمل می‌شود.
- روحیه همدلی: پدیده اربعین، مرزهای جغرافیایی را درمی‌نوردد و همدلی و همبستگی بین زائران بدون در نظر گرفتن رنگ، نژاد و مذهب موج می‌زند گویی که تمام سنت‌های جاهلی قدیم و جدید مرده است.
- مشارکت فراگیر و داوطلبانه: از ویژگی‌های آشکار اربعین، این است که زن و مرد، پیر و خردسال، افراد سالم و معلول، شیعه و سنی و ادیان مختلف، بر اساس رغبت شخصی و بدون اجبار در این همایش شرکت کرده و در برابر یکدیگر احساس مسئولیت می‌کند.

۳. ظرفیت‌سازی هوش فرهنگی: هوش فرهنگی عبارت از ظرفیت برای تعامل اثربخش با فرهنگ‌های مختلف است. به خاطر شرکت افراد زیادی از کشورهای مختلف جهان، اربعین بستری را برای فهم افراد از فرهنگ‌های مختلف فراهم می‌سازد. (۵۰۶-۵۰۳)

– حُبّ الحسین یجمعنا: شعار پیاده‌روی اربعین است که به‌خوبی بیانگر هدفی راهبردی است که از آن به‌عنوان تشکیل امت واحده اسلامی یاد می‌شود. اما یک پرسش اساسی وجود دارد که چرا همین مردمی که در نقش زائر در رویداد اربعین، این حماسه را از خود به‌جای می‌گذارند، وقتی در قالب نقش‌های اجتماعی و سازمانی ظاهر می‌شوند، از این رفتارها فاصله زیادی می‌گیرند و چه‌بسا رفتارهای کاملاً معکوسی از خود بروز می‌دهند. به اعتقاد نگارنده، زمانی می‌توان از مردم انتظار ایفای نقش‌های مسئولانه داشت که مدیران ارشد جامعه و سازمان‌ها در هدف‌گذاری‌ها موفق عمل کنند و در پیشبرد اهداف مذکور، نقش خود را صادقانه ایفا نمایند. هر چه هدف‌ها از بار ارزشی تهی شود و مدیران از عزتمندی، عدالت‌خواهی و قرب الهی نهضت عاشورا غافل شوند، به همان میزان جلوه‌های رفتاری اربعینی کم‌رنگ‌تر خواهد شد. مضافاً بر اینکه به میزانی که ماهیت خادم‌گونه سازمان دهندگان و خدمات‌دهندگان تغییر شکل پیدا کند و مدیر بجای نقش خادم نقش مخدوم به خود بگیرد، رفتارهای

اربعینی فرصت تجلی نخواهد داشت. اگر هدفها برگرفته از ارزش‌های الهی باشد و میران به‌مثابه موبک داران به دنبال خدمت صادقانه باشند، قطعاً در بدنه جامعه و سازمان روحی حماسی دمیده خواهد شد. (۵۰۲)

- ارزش اعمال انسان با یک واسطه، متوقف بر ایمان است؛ یعنی عملی ارزشمند است که افزون بر «حسن فعلی»، «حسن فاعلی» هم داشته باشد؛ بدین معنا که فاعل با نیت صحیحی آن را انجام داده باشد. نیت صحیح نیز تنها می‌تواند قرب الهی باشد و این نیت فقط برای مؤمنان ممکن است. بنابراین، «کنش‌های نیت بنیاد»، آن دسته از اقدامات مدیریتی هستند که انجام مطلوب آن‌ها، افزون بر کارآمدی در اجرا (مُسن فعلی)، به الهی بودن و خلوص نیت مجری یا متصدی نیز وابسته‌اند (مسن فاعلی). (۵۱۰)

- تألیف قلوب، عنوانی مرکب و برگرفته از کاربرد قرآنی «مؤلفه قلوبهم» به معنای تألیف شوندگان با مودت و احسان است (برگرفته از آیه ۶۰ سوره توبه و یادآور حکم شرعی «مؤلفه قلوبهم» در باب زکات است). مؤلفه قلوب، عنوانی عام است برای گروهی از انسان‌ها که یک صنف از اصناف هشتگانه‌ی مستحقان زکات‌اند که باهدف جلب و جذب آن‌ها به‌سوی اسلام یا دفع خطرشان (شامل تمام دسته‌های مقتل مسلمین، کفار و منافقان)، با استفاده از سهم زکات، موردحمایت مالی مسلمانان و حاکم اسلامی قرار می‌گیرند. از ابزارهایی که می‌توان توسط آن‌ها به اصل تألیف قلوب جامعه عمل پوشاند، ابزارهای اقتصادی (پردافت زکات، کمک به فقرای غیرمسلمان و شرکت در مشارکت اجتماعی، بخشش و هدیه)، ابزارهای فرهنگی (عضور فرهنگی و آموزشی فعال و مستمر در سایر کشورها، بهره‌گیری از موقعیت‌های جهانی‌نگردی) و ابزار سیاسی (انعقاد پیمان‌نامه‌های صلح و همزیستی، گسترش تعاملات بین‌المللی و عضور در میامع بین‌المللی) هستند. (۵۳۱)

فصل نهم

- سبک غالب در مدیریت نبوی: رهبری رحمانی^(۵۸۱)

- ویژگی‌های پیامبر در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران (حَبِماً رَحِماً مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ ۖ وَوَلَّكَتَ فَمَا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَأَنْفَضُوا مِنْ مَوْلَاكَ ۖ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ ۖ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ؛ به مرحمت خدا بود که با خلق مهربان گشتی و اگر تندخو و سفت دل بودی مردم از کرد تو متفرق می‌شدند، پس از بری آنان درگذر و برای آن‌ها طلب آمرزش کن و برای دلجویی آن‌ها در کار جنگ با آن‌ها مشورت نما، لیکن آنچه تصمیم گرفتی با توکل به خدا انجام ده، که خدا آنان را که بر او اعتماد کنند دوست دارد):

- مهربانی و نرمش با مردم
- پرهیز از خشونت
- عفو و بخشش خطاکاران
- طلب مغفرت برای خطاکاران
- مشاوره و همفکری با مؤمنان
- قاطعیت در تصمیمات و توکل بر خدا^(۵۸۴)

- ویژگی‌های سبک مدیریت رحمانی (بر اساس آیه ۱۵۹ سوره آل عمران):

۱. نرمش با مردم، هدیه‌ای الهی است (حَبِماً رَحِماً مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ)
۲. افراد خشن و سختگیر نمی‌توانند مردم‌داری کنند (لَأَنْفَضُوا مِنْ مَوْلَاكَ)
۳. نظام حکومتی اسلام بر مبنای محبت و اتصال به مردم است (مَوْلَاكَ)
۴. رهبری و مدیریت صحیح با عفو و عطوفت همراه است (فَاعْفُ عَنْهُمْ)
۵. خطاکاران پشیمان و گناهکاران شرمنده را بپذیرید و جذب کنید (فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ)
۶. ارزش مشورت را با ناکامی‌های موسمی نادیده نگیرید.
۷. در مشورت پیامبر، تفقد از نیروها، شکوفایی استعدادها، شناسایی دوستان از دشمنان، گزینش بهترین رأی، ایجاد محبت و علاقه و درس عملی برای دیگران نهفته است (وَشَاوِرْهُمْ)
۸. ظلمی را که به تو کردند، عفو کن (فَاعْفُ عَنْهُمْ) برای گناهی که نسبت به خدا مرتکب شدند، طلب آمرزش کن (وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ). در مسائل سیاسی اجتماعی، آنان را طرف مشورت خود قرار ده (وَشَاوِرْهُمْ)
۹. استغفار پیامبر درباره امتش به دستور خداست؛ پس مورد قبول نیز هست (وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ)
۱۰. مشورت، با حاکمیت واحد و قاطعیت منافاتی ندارد (وَشَاوِرْهُمْ... فَإِذَا عَزَمْتَ)

۱۱. در کنار فکر و مشورت، توکل بر خدا فراموش نشود (فَتَوَكَّلْ)

۱۲. ابتدا مشورت و سپس توکل، راه چاره کارهاست؛ خواه به نتیجه برسیم یا نرسیم (وَشَاوِرْهُمْ... فَتَوَكَّلْ... إِنَّ اللَّهَ يُمِيبُ الْمُتَوَكِّلِينَ) (۵۸۵)

- باوجود سودمند نبودن مشورت در پاره‌ای از موارد، قرآن کریم به پیامبر دستور می‌دهد که با مردم مشورت نماید؛ زیرا از نظر کلی، منافع آن روی هم‌رفته به مراتب بیش از زیان‌های آن است و اثری که در آن برای پرورش فرد و اجتماع و بالا بردن شخصیت آن‌ها وجود دارد از همه بالاتر است. (۵۸۵)

- گرچه کلمه «الامر» در «شاورهم فی الامر» مفهوم وسیعی دارد و همه کارها را شامل می‌شود اما پیامبر هرگز در احکام الهی (قانون‌گذاری) با مردم مشورت نمی‌کرد بلکه در آن‌ها صرفاً تابع وحی بود؛ بنابراین، مورد مشورت، تنها طرز اجرای دستور و چگونگی اجرای احکام الهی بود. (۵۸۵)

- در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران، مشاوره به صورت جمع ذکر شده (و شاورهم) ولی تصمیم نهایی فقط بر عهده پیامبر و به صورت مفرد ذکر شده است (عزمت). از این رو، بررسی و مطالعه جوانب مختلف مسائل اجتماعی، باید به صورت دسته‌جمعی انجام گیرد؛ اما انتخاب گزینه نهایی، با رهبر است (برای جلوگیری از هرج و مرج). همچنین، هنگام تصمیم نهایی باید بر خدا توکل کرد؛ یعنی در عین فراهم ساختن اسباب و وسایل عادی، استمداد از قدرت پروردگار را نباید فراموش کرد. (۵۸۶)

- در آیه ۲۱ سوره احزاب (تَقَدْ كَانُ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا؛ همانا برای شما در سیره‌ی رسول خدا الگو و سرمشق نیکوست، البته برای کسانی که به خدا و روز قیامت امید دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند)، پیامبر، انسانی کامل و نیکوترین سرمشق و الگو در همه کارها معرفی شده است که مردم با پیروی از این الگوی نیکو می‌توانند به سعادت دنیا و آخرت برسند. (۵۸۸)

- کلمه «أسوه» (بر وزن عروه که در اصل، به معنی حالتی است که انسان، هنگام پیروی از دیگری به خود می‌گیرد و به تعبیر دیگر، همان تأسی و اقتدا کردن در صراط مستقیم است) سه بار در قرآن آمده است: دو بار در مورد حضرت ابراهیم (علیه السلام) و یک بار در مورد پیامبر اسلام (صلوات الله علیه و آله) (۵۸۸)

- قرآن در آیه ۲۱ سوره احزاب، اسوه را مخصوص کسانی می‌داند که سه ویژگی دارند:

- به الله امید دارند
- به روز قیامت امید دارند
- خدا را بسیار یاد می‌کنند

ایمان به معاد و مبدأ، انگیزه حرکت و ذکر خداوند، تداوم بخش آن است.

- سپاه پیامبر در جنگ تبوک به خاطر وجود دشواری‌هایی از جمله گرمای شدید، دوری راه، کمبود آذوقه و تجهیزات و فقر مالی برخی اصحاب، «جیش العُسر» نام گرفت. (۵۸۹)

- در جریان جنگ تبوک، در میان مسلمانان افرادی بودند که روحیه ضعیف‌تری داشتند و فکر بازگشت را در سر می‌پروراندند که قرآن از آن‌ها با تعبیر «مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ» (پس از آنکه نزدیک بود دل‌های بعضی از آنان منحرف شود) یاد کرده است؛ زیرا «یزیغ» از ماده «زیغ» به معنی تمایل و انحراف از حق به سوی باطل است. البته روحیه عالی اکثریت مسلمانان و لطف پروردگار باعث شد که آن‌ها از آن فکر منصرف شوند. (۵۹۰)

- در جریان حرکت مسلمانان برای شرکت در جنگ تبوک، حضرت علی علیه‌السلام درجایی نزدیک شهر مدینه، به دیدار پیامبر رفتند که در آنجا پیامبر جمله‌ای به ایشان گفتند که از مهم‌ترین مناقب (آنچه موجب ستایش و مباهات باشد) ایشان بوده و به «حدیث منزلت» معروف گردید (أَنَّ مَنِيَّ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى، إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي؛ تو نسبت به من به منزله هارون نسبت به موسی هستی جز این‌که بعد از من پیامبری نخواهد بود). عالمان شیعه به این حدیث برای اثبات جانشینی حضرت علی (ع) پس از پیامبر و نیز برتری موقعیت ایشان بر دیگر اصحاب استدلال می‌کنند. (۵۹۰)

- در ماجرای جنگ تبوک، ویژگی‌های ذیل در بدنه پیروان پیامبر ایجاد شده بود:

- سرپیچی برخی اصحاب و به‌ویژه منافقان از فرمان رسول اکرم (صلوات‌الله‌علیه و آله) مبنی بر حضور در جنگ
- هراس افکنی برخی افراد در بدنه پیروان از قدرت رومیان
- شایعه‌پراکنی منافقان به منظور تضعیف پیروان فداکار و مؤثر
- به تمسخر گرفتن فرمان رسول اکرم (ص) توسط برخی افراد (۵۹۱)

- در آیه ۱۲۸ سوره توبه (تَقَرَّبَ بَاءُ لَمْ رَسُولٍ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ؛ همانا پیامبری از خودتان به سوی شما آمده است که آنچه شما را برنیزاند بر او سفت است، بر هدایت شما حریص و دلسوز، و به مؤمنان رءوف و مهربان است) به چهار ویژگی پیامبر اشاره شده است:

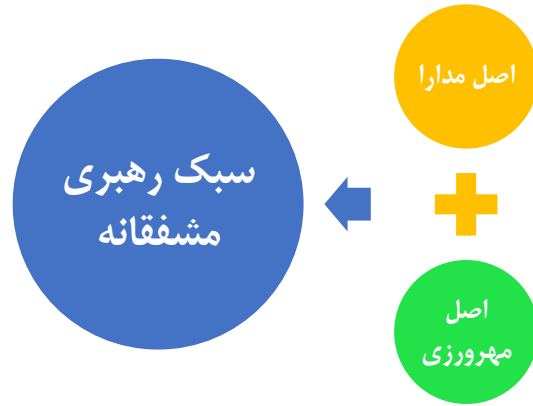
۱. از جنس خود مردم بودن (رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ)
۲. سخت و ناراحت‌کننده بودن رنج و ناراحتی مردم برای او (عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ)
۳. علاقه‌مند بودن به مردم (حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ)
۴. داشتن رأفت و مهربانی نسبت به مؤمنان (بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ) (۵۹۱)

- جمله «رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ» نشان‌دهنده شدت ارتباط پیامبر با مردم است. (۵۹۱)

مختصات سبک رهبری رحمانی با الهام از آیات قرآن (۵۹۳)

آیه قرآن و شأن نزول	اقتضانات محیطی	ویژگی‌های پیروان	ویژگی‌های رهبر الهی	مؤلفه‌های سبک مدیریت رحمانی
آیه ۱۵۹ سوره آل عمران و غزوه احد	<p>۱. حس انتقام‌جویی مشرکان به خاطر شکست بدر</p> <p>۲. احتمال شورش منافقین و یهودیان مدینه</p> <p>۳. کشاندن جنگ به خارج مدینه</p> <p>۴. درنده‌خویی مشرکان (مثله کردن همزه)</p> <p>۵. شایعه‌سازی شهادت پیامبر</p>	<p>۱. اختلاف‌نظر در خصوص نحوه موضع‌گیری</p> <p>۲. ترک اردوگاه مسلمین توسط برخی افراد به تحریک منافقین</p> <p>۳. نافرمانی تیراندازان از دستور پیامبر به طمع غنیمت</p> <p>۴. گریختن مسلمین و تنها گذاشتن پیامبر در معرکه جنگ</p> <p>۵. شجاعت و فداکاری برخی یاران همچون امام علی</p>	<p>۱. مهربانی و ملاحظت</p> <p>۲. انعطاف در برابر نادانان و گناهکاران</p> <p>۳. عفو و گذشت</p> <p>۴. شفاعت و آموزش طلبی</p> <p>۵. مشاوره و همفکری با پیروان</p>	<p>۱. نرمش با مردم</p> <p>۲. عدم خشونت و سخت‌گیری</p> <p>۳. محبت و اتصال به مردم</p> <p>۴. بخشش خطاکاران پشیمان و جذب حداکثری</p> <p>۵. آموزش طلبی</p> <p>۶. مشورت با پیروان و قاطعیت در اجرا</p> <p>۷. توکل بر خدا به هنگام تصمیم‌گیری و اجرا</p>
آیه ۲۱ سوره احزاب و غزوه احزاب	<p>۱. متحدشدن قریش با کفار برای ریشه‌کنی اسلام</p> <p>۲. توطئه‌چینی و نقض عهد یهودیان مدینه</p> <p>۳. استراتژی حفر خندق برای محافظت از مدینه</p> <p>۴. وحشت مسلمین از دشمن بیرونی (مشرکان) و دشمن داخلی (یهودیان عورشلین)</p>	<p>۱. خلاقیت پیروان (ارائه ایده حفر خندق توسط سلمان فارسی)</p> <p>۲. مشارکت همگانی در حفر خندق</p> <p>۳. سستی برخی افراد در حفر خندق و ترک کار بدون اذن پیامبر</p> <p>۴. شجاعت بی‌نظیر امام علی در هلاکت عمرو بن عبدود</p>	<p>اسوه حسنه در:</p> <p>- ایمان و اخلاص</p> <p>- توکل و ذکر خدا</p> <p>- صبر و استقامت</p> <p>- شجاعت</p> <p>- رفتار و گفتار</p>	<p>۱. مشارکت در انجام فعالیت‌ها</p> <p>۲. روحیه بخشی پیروان</p> <p>۳. امیدبخشی</p> <p>۴. رفتارهای سیاسی برای شکاف افکنی در اتحاد دشمنان</p> <p>۵. آسودگی برای پیروان در ایمان به خدا و آخرت و ذکر خدا</p>
آیه ۱۲۸ سوره توبه و غزوه تبوک	<p>۱. تحركات و تدارک نظامی رومیان برای حمله به مسلمانان</p> <p>۲. شرایط طبیعی دشوار (گرمای طاقت‌فرسا و دوری راه)</p> <p>۳. شرایط اقتصادی دشوار (فقر مالی مسلمانان و فشک‌سالی)</p> <p>۴. شرایط زمانی نامناسب (مصارف شدن با فصل برداشت محصولات)</p>	<p>۱. استقامت اکثریت پیروان علی‌رغم دشواری‌های طبیعی و اقتصادی</p> <p>۲. نافرمانی برخی افراد و عدم همراهی پیامبر</p> <p>۳. قناعت مثال‌زدنی پیروان</p> <p>۴. روحیه عالی اکثریت پیروان و فکر بازگشت در برخی پیروان</p> <p>۵. هراس افکنی توسط منافقان</p> <p>۶. تمسخر فرمان پیامبر</p> <p>۷. شایعه‌پراکنی برای تضعیف پیروان</p>	<p>۱. از جنس خود مردم</p> <p>۲. ناراحت‌کننده بودن رنج مردم برای او</p> <p>۳. علاقه‌مند به مردم</p> <p>۴. رؤف و مهربان نسبت به مؤمنان</p>	<p>۱. تشریح اهداف و آماده‌سازی پیروان برای نبرد</p> <p>۲. توبه‌پذیری</p> <p>۳. تنبیه روانی همراه با بخشش</p> <p>۴. ارائه تصویر مثبت از جبهه اسلام در افکار عمومی</p> <p>۵. بهره‌گیری از امداد غیبی</p>





فصل دهم

- فقه اسلامی، عهده‌دار بیان هنجارها و قواعد رفتاری در حوزه‌های مختلف است. بنابراین، لازم است برای اجرایی شدن این هنجارها، ضمانت اجرایی آن‌ها فراهم شود. ضمانت‌های اجرایی فقه اسلامی در قالب «کنترل‌های درونی و بیرونی» مانند التزام به انجام تکالیف عبادی (مثل نماز، روزه، پرداخت زکات و فمس و...) و یا مجازات مجرمان به شکل‌های مختلف (مانند میزات اقتصادی، تنبیه برنی، زندان و...) ترسیم شده است. (۶۲۶)

- امام علی (علیه‌السلام) علاوه بر امرونهی مستقیم، به روش غیرمستقیم، ارزش‌ها و ضد ارزش‌ها را برای مخاطب تبیین می‌کردند. این روش به گونه‌های مختلف همچون ترغیب، توبیخ، دعا، نفرین، انذار، پرسش، اظهار شگفتی و پند و اندرز انجام شده است. (۶۲۶)

- امربه‌معروف و نهی از منکر، یک تکلیف شرعی واجب و یکی از کنترل‌های اجتماعی مهم در فقه است که بخش مهم آن، نوعی سیستم کنترل (نظارت اجتماعی) از پایین به بالا است. در این سیستم، مردم بر اساس احساس تکلیف شرعی به رویارویی با آسیب‌های اجتماعی و قانون‌شکنی‌ها می‌پردازند. (۶۳۵)

- انواع شیوه‌های اجرای امربه‌معروف و نهی از منکر:

- روش انفرادی: توسط افراد به‌صورت انفرادی و داوطلبانه انجام می‌شود که به آن «تَطَوُّع» و به مجری آن، «مُتَطَوِّع» گفته می‌شود. این روش، در ابتدای حکومت اسلامی و صدر اسلام به‌عنوان اولین و ساده‌ترین عکس‌العمل در مقابل افراد و اصناف، به‌ویژه در حوزه خریدوفروش به کار گرفته می‌شد. مثلاً، پیامبر شخصاً به بازار می‌رفت و ضمن تذکر شفاهی به محتکران و گران‌فروشان، بر آن‌ها نظارت می‌کرد. این روش در طول تاریخ با مشکلاتی همچون عوام‌زدگی و ایجاد بی‌نظمی در جامعه مواجه بوده است. شاید به خاطر پیشگیری از این‌گونه مشکلات، برخی از فقها آن را واجب کفایی دانسته‌اند.
- روش گروهی: توسط گروهی منسجم با مسئولی مشخص و سلسله‌مراتب معین انجام می‌شود که به آن «حِسْبَه» و به مجری آن، «مُحْتَسِب» گفته می‌شود. مهم‌ترین مشکلات این روش، تداخل کاری این نهاد با وظایف و اختیارات حکومت‌ها بود که باعث عدم حمایت و یا حتی مزاحمت و مبارزه با این نهادها می‌شد.
- روش دولتی: توسط دولت مرکزی انجام و به آن «حِسْبَه» گفته می‌شود. مهم‌ترین تفاوت این روش با دو روش قبلی، وابستگی روش به دولت مرکزی و تبعیتش از سیاست‌های آن است. در این روش برخلاف روش قبلی که گاه حاکم را وعظ و قاضی را نهی می‌کرد، توان ایستادگی و مقابله در برابر منکرات دولتی را ندارد. برخی با استناد به آیات و روایاتی که مُکنت و قدرت را شرط وجوب امربه‌معروف و نهی از منکر قرار داده و «نظریه وجوب کفایی» این دو فرضیه را مطرح کرده و شالوده دولتی شدن آن را استحکام بخشیده‌اند. (۶۳۵، ۶۳۶)

- تَطَرُّف: به معنای کارهای گاه‌گاهی و نادر و عبارت از مبارزه با منکرهایی است که به‌صورت نادر انجام می‌شود. (۶۳۵)

- تقسیم‌بندی مجازات اسلامی در منابع فقهی: حد (مردود)، قصاص، دیه (دیات)، تعزیر (تعزیرات) و کَفَّارَه (کفارات) (۶۳۸)

- هدف از اعمال مجازات اسلامی:

- ❖ پاسداری از ارزش‌ها و نیاز مردم
- ❖ حفظ مصالح جامعه
- ❖ تأدیب و اصلاح اخلاقی مجرم
- ❖ به وجود آوردن جامعه سالم
- ❖ سزا دهی مجرم
- ❖ تشفی خاطر (تسکین دادن) اولیای دم (۶۳۸)

- تفاوت حد و تعزیر: «تعزیر» به مجازاتی گفته می‌شود که مشمول عناوین حدود، قصاص یا دیه نبوده و در مورد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی با صلاحدید حاکم اسلامی (گاهی برای تأدیب مرتکب و گاهی برای وادار کردن میهم به ادای حق)، تعیین و اجرا می‌گردد. بنابراین، کم و کیف تعزیر بستگی به نظر حاکم دارد و از سوی شارع، مشخص نشده است؛ ولی در حد، نظر حاکم، دخالتی ندارد و از سوی شارع مقدس (فراوند)، تعریف، نوع و میزان مجازات مشخص شده است. (۶۳۸)

- کفاره: نوع دیگری از کیفرهای اسلامی که جنبه عبادی جزایی دارند و بدون مراجعه به حاکم و بدون دخالت نظام کنترل رسمی، توسط خود شخص اعمال می‌شود که بزهکار را مجبور به پرداخت هزینه‌هایی می‌کند که در مصارف عمومی و رفع مشکلات سایر شهروندان نیازمند صرف می‌شود. از جمله: آزاد کردن بردگان، تأمین غذا و پوشاک فقیران. (۶۳۸)

- دو ویژگی مهم کفاره:

- شخص، خودش را مجازات می‌کند (فورش جریمه را می‌پردازد)؛ بنابراین، مشکلات برچسب خوردن و حضور در نظام قضایی را ندارد.
- پرداخت جریمه به نوعی حمایت اجتماعی محسوب شده (در جهت رفع مشکلات عده‌ای خاص) و مرتکب با عنوان یک تکلیف شرعی دارای ثواب آن را انجام می‌دهد. (۶۳۸)

- ابوعلی سینا معتقد است که احکام جزایی باید از نظر شدت، معتدل باشد (نه سفت‌گیرانه باشد و نه دارای تساهل و پشم‌پوشی) (۶۴۷)

- قاعده درء: از نظر لغوی به معنای دفع و منع بوده و به‌مثابه اصل انعطاف در اعمال جرائم انضباطی محسوب می‌شود. در مواردی که اصل وقوع جرم با انتساب آن به متهم خاص و یا مسئولیت و استحقاق مجازات وی به جهتی موردشک و تردید قرار گیرد، به‌موجب مفاد این قاعده، بایستی جرم و مجازات را منتفی دانست. قاعده درء از قواعد تفسیری به شمار می‌آید و از جهاتی باقاعده «تفسیر به نفع متهم» در حقوق جزای عرفی دارای شباهت‌هایی است. قاعده درء در سیاست جزایی اسلام دارای کاربرد بوده و بیانگر «سیاست کیفر زدایی» (کم شدن از شدت مجازات یا برداشته شدن کیفری خاص) و «سیاست محکومیت زدایی» (شارج کردن متهم از فرآیند رسیدگی و تبرئه) است. (۶۴۹)

– انواع استراتژی‌های نظام پاداش و تنبیه در سازمان‌های آخرت‌گرا:

- استراتژی تقویت مثبت
- استراتژی تنازلی
- استراتژی تضایفی
- استراتژی تأدیبی (تقویت منفی) ^(۶۵۸)